



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸۱	تاریخ	۱۴۰۳/۱۱/۲۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل سوم: استدلال به سیره				
عنوان ۵	اشکال رادعیت آیات ناهیه از عمل به ظن از سیره عمل بر خبر واحد				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بیانی که حضرت امام علیه السلام در ورود سیره عقلانی بر ادله نهی از عمل به ظن ارائه فرمودند، وجه پنجم از وجوه پاسخ به رادعیت آیات از سیره بود. چنان که گفته شد، وجه پنجم، مبتنی بر ورودیت سیره است. به این معنا که سیره عقلانی، وارده بر آیات ناهیه است. زیرا مراد از ظن در آیات، «ما لیس بحجة» است و از آنجا که سیره عقلانی، حجیت خبر واحد را اثبات می کند، خواه ناخواه، وارده بر آیات ناهیه از عمل به ظن خواهد شد. آیات می گویند اتباع از غیر حجت جایز نیست؛ در حالی که سیره می گوید خبر ثقه حجت است.

چنان که پیش تر گفته شد، اکتفا بر این مقدار از بیان، ایراداتی دارد؛ اما خود ما توجیهی برای آن ارائه دادیم. به نظر می رسد، بهتر است بیان حضرت امام را به این شکل تعدیل یا تکمیل کنیم و بگوییم اصلاً ظن در زبان عرب در زمان نزول آیات و در زبان عرب اصلی، به این شکلی که ما امروز از منطقه دریافت کرده ایم، نبوده است. به عبارت دیگر، این معنا از ظن، ظن اصطلاحی است که در برابر هر قضیه تصدیقیه، چهار حالت در نظر گرفته شد: یقین به مضمون قضیه، احتمال خلاف مرجوح (وهم)، احتمال خلاف راجح (ظن) و تساوی طرفین (شک). این تقسیم رباعی، تقسیم اصطلاحی است. در زبان عرب، ظن یعنی هر چیزی که بی دلیل و بی اساس باشد. در زبان عرب، از این بی پایگی به «تخرص» تعبیر می کنند؛ یعنی حدس و تخمین؛ دیگر کاری ندارد که ظنی است یا احتمالی است یا وهمی است. بلکه منظور، تخمینی بودن است. تخمینی یعنی بر پایه یک استدلال مبتنی نیست و بی دلیل است.

امروز این مطلب را با شواهد قرآنی تکمیل می کنیم. در تعدادی از آیات کریمه قرآنی که در آنها نهی از ظن آمده، به دنبالش «إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» آمده است.

به عنوان مثال، در آیه ۱۴۸ سوره انعام می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾

بگو: آیا نزد شما دانشی [استوار و منطقی مُستدل بر عقایدتان] هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما فقط از پندارهای واهی و پوچ پیروی می کنید و جز به حدس و گمان تکیه نمی زنید.

در اینجا، ظن را بر تخرص تطبیق کرده است؛ یعنی شمایی که اتباع از ظن می کنید، تخرص می کنید، یعنی بر اساس حدس و تخمین و همین بی دلیل حرف زدن عمل می کنید.
در آیه ۱۱۶ سوره انعام، آیه ۱۱۶ می فرماید:

﴿وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾

اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی [و آرا و خواسته هایشان را گردن نهی] تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ آنان فقط از گمان و پندار [که پایه علمی و منطقی ندارد] پیروی می کنند، و تنها به حدس و تخمین تکیه می زنند.

آیا می شود گفت که ظن در اینجا، ظن منطقی است و ترجیح احد الاحتمالین است؟ روشن است که چنین نیست. بعد می فرماید: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾. یعنی بیشتر مردم همین جواری بی دلیل یک حرفی را می زنند یا یک راهی را اتباع می کنند و پایبند به دلیل نیستند.

در سوره یونس آیه ۶۶ می فرماید:

﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾

و کسانی که به جای خدا معبودانی را می پرستند، از حق پیروی نمی کنند؛ آنان [در این پرستش] فقط از گمان و ظن پیروی می کنند و آنان فقط دروغ می بافند.

خرص یا تخرص در زبان عرب بنابر نظر اهل لغت، به معنای حدس و تخمین و «حزر» است و اصلاً از بازی «گل یا پوچ»، «حزوره» تعبیر می کنند و می گویند: «احزر»؛ یعنی حدس و تخمین بزن در کدام یک از دو مشت است؛ چون کسی که می خواهد بگوید گل در این دست است یا در آن دست، بر اساس دلیل حرف نمی زند. خلاصه اینکه بی اساس حرف زدن و بی دلیل و بی منطق حرف زدن است، خرص است.

در مجمع البحرین، مرحوم طریحی چنین می فرماید:

«يقال خرص يخرص بالضم خرصاً وتخرص أي كذب وقوله تخرصون، أي تحدسون وتحرزون»^۱؛

گفته می شود: خَرَصَ، يَخْرِصُ (با ضمه بر حرف راء)، خَرَصاً وَتَخَرَّصَ به معنی دروغ گفتن است. و این قول خداوند: «تَخْرُصُونَ»، به معنی حدس می زنید و تخمین می زنید است.

راغب اصفهانی نیز در مفردات چنین می گوید:

«الخَرَصُ: حرز الثمرة، والخَرَصُ: المحروز، كالنقص للمنقوض، وقيل: الخَرَصُ الكذب في قوله تعالى: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ [الزخرف/ ۲۰]، قيل: معناه يكذبون. وقوله تعالى: ﴿قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ [النار/ ۱۰]، قيل: لعن الكذّابون، وحقيقة ذلك: أَنَّ كُلَّ

قول مقول عن ظنٍّ وتخمین يقال: خَرَصٌ، سواء كان مطابقاً للشيء أو مخالفاً له، من حيث إن صاحبه لم يقله عن علم ولا غلبة ظنٍّ ولا سماع، بل اعتمد فيه على الظنِّ والتخمین، كفعل الخارص في خرصه، وكلٌّ من قال قولاً على هذا النحو قد يسمّى كاذباً. وإن كان قوله مطابقاً للمقول المخبر عنه - كما حكي عن المنافقين في قوله عز وجل: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ. وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ، وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون/ ١]؛

«الخَرَصُ: تخمین زدن محصول میوه بر روی درخت است، و الخَرَصُ [همچنین به معنای]: شیء تخمین زده شده (المحروز) است، همان طور که «نَقَضُ» (شکستن/پیمان شکنی) برای شیء یا پیمان شکسته شده (المنقوض) به کار می رود. و (نیز) گفته شده است: الخَرَصُ به معنای دروغ است. در این گفته خداوند متعال: «إِنَّهُمْ إِلَّا يَخْرَصُون» گفته شده: معنایش این است که دروغ می گویند. و این گفته ی خداوند متعال: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ»، گفته شده: یعنی دروغگویان لعنت شده اند. و حقیقت آن این است: که هر سخنی که از روی گمان (ظن) و تخمین گفته شود، «خَرَص» نامیده می شود؛ خواه مطابق با واقع باشد یا مخالف آن، از آن جهت که گوینده اش آن را از روی علم، یا گمان غالب، یا شنیدن نگفته است؛ بلکه در آن بر گمان و تخمین تکیه کرده است؛ مانند کار تخمین زننده (خارص) در تخمین زدنش [مثلاً هنگام تخمین محصول درخت خرما بر روی درخت].

و هر کس سخنی را به این شیوه بگوید، ممکن است دروغگو نامیده شود؛ حتی اگر سخنش مطابق با آن چیزی باشد که از آن خبر می دهد؛ همانطور که درباره منافقین در این گفته خداوند عزوجل حکایت شده است: «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی. و خدا می داند که تو قطعاً رسول او هستی؛ و خدا شهادت می دهد که منافقان یقیناً دروغگو هستند».

بنابراین تنها مسئله عدم العلم نیست؛ بلکه نکته در بی دلیل گفتن است؛ لذا اگر حرفی بی دلیل نبود؛ اگرچه آن دلیل علمی نبود؛ اما به هر حال دلیل قابل اعتنا بود، به آن تخرص گفته نمی شود. در لسان العرب نیز آمده است:

«أصل الخَرَصِ التَّظَنِّي فيما لا تَشْتَقُّهُ، ومنه خَرَصُ النخل والكُرْم إذا خَزَرَت التمر لأن الخَزَرَ إنما هو تقديرٌ بظنٍّ لا إحاطة، و الاسم الخَرَصُ، بالكسر، ثم قيل للكذب خَرَصٌ لما يدخله من الظنون الكاذبة»^۱؛

اصل «خَرَص» گمانه زنی درباره چیزی است که به آن یقین نداری؛ و از همین [معنا] است «خَرَصِ نخل» (تخمین محصول درخت خرما) و «[خَرَصِ] کُرْم» (تخمین محصول درخت انگور)، هنگامی که محصول خرما را تخمین زده می شود؛ زیرا «خَزَر» در واقع یک برآورد بر اساس گمان است، نه [بر اساس] احاطه و دانش کامل. و اسم [مصدر] آن «خَرَص» است. سپس به دروغ نیز «خَرَص» گفته شد، به خاطر گمان های نادرستی که در آن راه می یابد.

۱. المفردات؛ ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. لسان العرب؛ ج ۷، ص ۲۱.

بنابراین، از قول اهل لغت نتیجه می‌گیریم که خرص به معنای سخن گفتن بدون دلیل است. ظن در آیات، بر خرص تطبیق شده است و از اینجا روشن می‌شود که مراد از ظن در این آیات، خرص و تخمین است که به معنای بی‌دلیل حرف زدن است؛ نه ظن در مقابل علم. بنابراین اگر سیره یا دلیل دیگری آمد و گفت خبر واحد حجت است، دیگر عمل به آن، عمل به ظن به معنای تخرص نیست؛ و این معنای ورود است. این فرمایش امام خمینی رحمته الله علیه بود و به نظر می‌رسد این تکمیلی است که می‌توان برای آن آورد.

بیان مختار در دفع شبهه رادعیت آیات از سیره عقلائیه

بیانی که ما داریم، غیر از تمام وجوهی است که در مبانی و طرق دفع این شبهه از سیره عقلائیه بیان کردیم، و مبتنی است بر آن چیزی که قبلاً عرض کردیم. مقدمتاً برای روشن شدن این بیان، می‌گوییم سیره‌ای که سیره موالی و عبید است، نمی‌تواند از حجیت بین المولا الحقیقی و العبد نشئت گرفته نباشد؛ بلکه سیره بین عقلا، از اینجا نشئت گرفته است که آنها، مولای عرفی را به جای مولای حقیقی نشانند و آنوقت برای او وجوب اطاعت قائل شدند و در نتیجه برای خبر ثقه از امر مولا، حجیت قائل شدند. این نوع حجیت، نمی‌تواند منشئی غیر از مولا و عبد حقیقی داشته باشد؛ لذا اگر منشأ این سیره عقلائیه، مولویت حقیقی مولا باشد، خود این سیره عقلائیه، کاشف از حکم شرعی است و نیازی به امضای شارع ندارد؛ زیرا سیره عقلایی ناشی از رابطه بین مولای حقیقی و عبد حقیقی است و بعد به مولای عرفی منتقل شده است. به همین دلیل که خود این سیره کاشف از حکم شرعی و حجیت عند الله باشد، آیات نمی‌توانند رادع باشند؛ زیرا وقتی چنین حکمی در نزد شارع مقرر است، شارع از حکم خود ردع نمی‌کند. به عبارت دیگر برای ما مسلم است که چنین رابطه‌ای بین مولا و عبید وجود دارد و مسلم است که این رابطه بین موالی و عبید عرفی از رابطه بین مولا و عبد حقیقی گرفته شده است؛ پس کلام مولا اگر به طریق خبر واحد ثقه به عبد منتقل شود، حجت است و نزد مولا مقبول است؛ آنوقت چنین سیره‌ای علم‌آور است و آیات ناهیه از ظن، شامل آن نمی‌شود؛ چراکه ظن نیست؛ بلکه این سیره، قطع به حجیت خبر واحد نزد شارع را اثبات می‌کند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین